

مبانی تفسیر موضوعی با تأکید بر «تفسیر المیزان»

مصطفی کریمی*

چکیده

تفسیر موضوعی در پی کشف نظریه قرآن کریم درباره یک موضوع یا مسئله است. این روش تفسیری در صورتی می‌تواند به این مقصود برسد که بر مبانی صحیحی استوار باشد. مقصود از مبانی تفسیر موضوعی آن دسته از اصول هستی‌شناختی مطرح در باب قرآن است که در نحوه استخراج نظریه از آیات مؤثر می‌باشد.

این مقاله با رویکرد تحلیلی و نظری و روش توصیفی و تحلیلی درصدد تبیین مبانی تفسیر موضوعی است. به جهت جایگاه بلند تفسیر المیزان میان تفاسیر و اهتمام آن به استخراج نظریه قرآن کریم، در این تبیین بر دیدگاه المیزان تأکید شده است. هدف مقاله نشان دادن ابتدای تفسیر موضوعی بر مبانی صحیح است تا زمینه تلاش هرچه بیشتر برای استخراج دیدگاه قرآن در مسائل مختلف فراهم شود. ادله و شواهد دلالت دارد که تفسیر موضوعی بر مبانی صحیحی استوار است. برخی از مبانی تفسیر امکان نظریه‌پردازی را و بعضی دیگر اعتبار، و پاره‌ای جواز شرعی آن را اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تفسیر موضوعی، مبانی، امکان تفسیر موضوعی، اعتبار تفسیر موضوعی، جواز تفسیر موضوعی، تفسیر المیزان.

مقدمه

روش تفسیر قرآن کریم در یک نگاه کلی، به دو گونه «ترتیبی» و «موضوعی» تقسیم می‌شود. مفسر در تفسیر ترتیبی تلاش می‌کند مفاد و مراد الهی را از تک‌تک آیات کشف نماید. علامه طباطبائی معتقد است: تفسیر ترتیبی یعنی: بیان معانی آیات قرآنی و مقاصد و مدالیل آن [۱۱۶]. تفسیر موضوعی برخلاف تفسیر ترتیبی، در پی به دست آوردن نظریه قرآن کریم در یک مسئله است [۱۱۷]. تفسیر موضوعی در کلام اندیشوران به شکل‌های تعریف شده است [۱۱۸]. در سخنی دیگر، تفسیر موضوعی عبارت است از: تلاش برای استنباط نظریه قرآن کریم در باب موضوع یا مسئله‌ای خاص از طریق جمع‌آوری و دسته‌بندی تمام آیات مربوط و استنتاج روشمند آنها. موضوع و مسئله می‌تواند بینشی و یا ارزشی، از بیرون قرآن و مربوط به زندگی و دستاوردهای بشری یا برخاسته از مراجعه مستقیم به خود قرآن باشد [۱۱۹]. تفسیر موضوعی از چند جهت با تفسیر «قرآن به قرآن» متفاوت است:

۱. هدف تفسیر قرآن به قرآن تنها آشکار ساختن مفهوم فردی آیات است؛ [۱۲۰] ولی تفسیر موضوعی افزون بر مشخص کردن مفاهیم فردی آیات و ارتباط بین آنها، تلاش می‌کند دیدگاهی قرآنی به دست آید که تمام آن مفاهیم را زیر چتر خود قرار می‌دهد [۱۲۱].

۲. در تفسیر موضوعی، برخلاف تفسیر قرآن به قرآن، تمام آیات مربوط به یک مسئله جمع‌آوری و استنتاج می‌شود.

«مبانی» جمع «مبنا» بوده و «مبنی» از «بنی» به معنای ساختن چیزی با ضمیمه کردن اجزای آن به هم، مشتق شده است [۱۲۲]. «مبنا» در معانی محل بنا، شالوده، بنیاد، بنیان و اساس آمده است [۱۲۳]. «مبانی» در اصطلاحات گوناگون به کار می‌رود که در هریک از کاربردها، معنای خاص خود را دارد. فهم قرآن کریم نیز بر اصول و اساسی استوار است [۱۲۴]. مقصود از «مبانی تفسیر موضوعی» آن دسته از اصول هستی‌شناختی مطرح در باب قرآن بوده که در نحوه استخراج نظریه از آیات مؤثر است.

بررسی مبانی تفسیر از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا با تفسیر موضوعی مبتنی بر مبانی درست، می‌توان دیدگاه قرآن را در مسائل گوناگون به دست آورد و زمینه رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی را فراهم ساخت؛ چراکه قرآن آخرین هدایت‌خداوند آگاه به نیازها و توانمندی‌های انسان و وحی پایانی الهی و جامع معارف و احکام در مسائل گوناگون انسانی است [۱۲۵].

پیشینه تفسیر موضوعی در میان اندیشمندان مسلمان، به قرن دوم برمی‌گردد. در این قرن، نگرش‌ها و مکتب‌های گوناگون اعتقادی و فقهی شکل گرفت و صاحبان این مکاتب تلاش کردند با استخراج نظرگاه‌های قرآن، تأییدی برای دیدگاه خود ارائه دهند [۱۲۶]. رویکرد فقهی و اعتقادی به قرآن، به ویژه در باب امامت، پررنگ‌تر و پررونق‌تر بوده است. در قرن اخیر، تفاسیر موضوعی تلاش کرده‌اند با استخراج نظریه قرآن کریم در موضوعات گوناگون، دردهای فردی و اجتماعی انسان‌ها را با دواي قرآنی درمان کنند. بدین‌روی، تفاسیر موضوعی، [۱۲۷] دایره‌المعارف‌ها، دانش‌نامه‌های قرآنی [۱۲۸] و تکنگاری‌های متعدد در مسائل قرآنی نگارش شده است [۱۲۹]. حتی برخی از مفسران نیز تلاش کرده‌اند در ضمن تفاسیر ترتیبی آیات، در مواردی به صورت موضوعی آیات را تفسیر کنند [۱۳۰]. پژوهش‌های ارزنده‌ای نیز در مسائل نظری تفسیر موضوعی انجام گرفته است [۱۳۱]. به رغم این استقبال شایسته از تفسیر موضوعی، مبانی این شیوه تفسیر منقح نشده است.

در این نوشتار، برای تبیین موضوع، بر تفسیر/المیزان تأکید شده است؛ زیرا افزون بر جایگاه ویژه‌اش در تفسیر، اهتمام خاصی به تفسیر موضوعی دارد. تفسیر/المیزان به گونه‌ی ترتیبی، برای فهم هر آیه، آیات دیگر را که قرینه فهم آن به شمار می‌آید، جمع کرده و کار تفسیر موضوعی را هموار نموده است. علاوه بر این، در موارد متعدد، با استفاده از قواعد صحیح، نظریه‌پردازی کرده است [۱۳۲]. مبانی تفسیر موضوعی از تفسیر/المیزان قابل استخراج است، ولی منبعی که این مسئله را از نگاه صاحب/المیزان بررسی کند، یافت نشد.

در این بررسی، در بیان معانی مفاهیم و اصطلاحات، از روش توصیفی و در دیگر مباحث، از روش تحلیلی استفاده شده و از منابع معرفتی گوناگون مانند ادله عقلی و نقلی نیز بهره گرفت است.

مبانی تفسیر موضوعی

مبانی تفسیر موضوعی را می‌توان در سه محور کلی ذکر کرد:

الف. مبانی مربوط به امکان تفسیر موضوعی

برخی از مبانی تفسیر موضوعی مربوط به امکان این شیوه تفسیری است و با بررسی این مبانی، سؤال اساسی درباره امکان تفسیر موضوعی و نظریه پردازی بر اساس آموزه‌های قرآن پاسخ خود را می‌یابد. این مبانی عبارت است از:

اول. جامعیت و شمول قرآن در ارائه نظریه

ادله و شواهد متعددی بر گستردگی قلمرو معارف قرآن و شمول آن نسبت به موضوعات گوناگون دلالت دارد [۱۳۳]. برای نمونه، می‌توان از ادله عقلی نیازمندی انسان به وحی و قرآن، آیات مربوط به قلمرو موضوعی قرآن، روایات مربوط به قلمرو قرآن، و آیات و روایات بیانگر اهداف قرآن یاد کرد. علامه طباطبائی به مناسبت‌های گوناگون، از جامعیت قرآن سخن گفته است [۱۳۴]. ایشان خاتمیت اسلام را شاهی می‌داند بر اینکه این دین باید پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسان‌ها باشد [۱۳۵]. بیشتر بحث مرحوم علامه در این باب، ذیل آیات مربوط به جامعیت و قلمرو موضوعی قرآن آمده است. این آیات عبارت است از [۱۳۶]:

آیه تبیان: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)؛ و به یاد آور روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیختیم و تو را هم بر اینان گواه آوردیم و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم.

به باور علامه طباطبائی به دلیل آنکه قرآن هدایت برای تمام مردم است، مراد از «کل شیء» امور مربوط به هدایت بوده و مسائل مربوط به هدایت انسان در مدلول لفظی آیات آمده است [۱۳۷].

آیه تفصیل: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱)؛ حقیقتاً در قصه آنان برای صاحبان خرد عبرتی است [قرآن]. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن چیزی [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشن‌گر هر چیزی است و رهنمود و رحمت است برای مردمی که ایمان می‌آورند.

مراد از «حدیثا» در آیه شریفه قرآن است؛ [۱۳۸] زیرا آیه از کتابی سخن می‌گوید که دروغ نبوده و تصدیق دیگر کتاب‌های الهی است. قرآن کریم در آیات دیگری نیز این‌گونه وصف شده است [۱۳۹]. واژه «تفصیل» باب تفعیل از ریشه «فصل» (تشخیص دادن و جدا کردن چیزی از چیز دیگر) [۱۴۰] به معنای «بیان» بوده [۱۴۱] و برای نشان دادن مبالغه استفاده می‌شود؛ [۱۴۲] یعنی بیان دقیقی است که حق و باطل را نیز از هم جدا می‌کند. با عنایت به نبود قرینه‌ای برای تقييد اطلاق دو واژه «کل» و «شیء»، طبق این آیه، قرآن مبين تمام امور مربوط به سعادت دنیا و آخرت مردم است [۱۴۳].

آیه عدم تفریط: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)؛ ما هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکرده‌ایم.

تفسیر/المیزان قرآن را مصداق «الْكِتَاب» می‌داند؛ زیرا آمدن «ال» بر سر «کتاب»، آن را به معهود سابق مسلمانان - یعنی قرآن - منحصر می‌سازد [۱۴۴] و آیه پیشین نیز، که درخواست نزول معجزه را مطرح می‌کند، شاهد بر این مطلب است.

واژه «تفریط» درباره فرو گذاشتن امور لازم استعمال می‌شود [۱۴۵]. «من» در عبارت «مِنْ شَيْءٍ» برای تبعیض بوده و چون به صورت نفی آمده است، نقیض سالبه جزئیه، یعنی موجب کلیه می‌شود و بر نهایت مبالغه دلالت دارد. پس ظاهر آیه شریفه این است که همه امور لازم برای سعادت دنیا و آخرت انسان در قرآن کریم آمده است [۱۴۶].

آیات مربوط به اعجاز قرآن: قرآن کریم معجزه الهی است [۱۴۷] و مکرر از همگان می‌خواهد در صورت شک نسبت به الهی بودن آن، با همکاری فکری و معنوی خود، همانند قرآن، [۱۴۸] ده سوره [۱۴۹] و یا دست‌کم یک سوره [۱۵۰] مانند سوره‌های آن بیاورند و در نهایت، از عجز دایمی انسان‌ها و جنیان از هماوردی با آن خبر می‌دهد: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء: ۸۸)؛ بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

طبق بیان صاحب/المیزان، عمومیت آیات تحدی نسبت به تمام انسان‌ها و جنیان، در صورتی معنا دارد که دایره‌اش تمام زمینه‌های سبقت‌جویی در معرفت انسان‌ها و جنیان را دربر گیرد. بر این اساس، قرآن برای سخنور در بلاغت، برای حکیم در حکمتش، برای عالم علوم اجتماعی در تخصص خود، و برای قانونگذار در قانون‌گذاری و برای اهل سیاست در سیاست، ... معجزه است. بنابراین، قرآن مشتمل بر شاخه‌های گوناگون دانش است [۱۵۱]. از سوی دیگر، چون تحدی قرآن شامل انسان‌های غیرمعصوم و متخصصان نیز می‌شود، باید آنها بتوانند با بهره‌مندی از شرایط لازم، نظریه قرآن در زمینه‌های مورد تخصص خود را بفهمند و از این طریق، به اعجاز قرآن و ناتوانی خود نسبت به همانندآوری آن پی ببرند.

نتیجه اینکه قرآن کریم در مدلول لفظی، مسائل مربوط به هدایت و سعادت دنیا و آخرت را بیان نموده است و متخصصان می‌توانند با روش صحیح، نظر قرآن را از آیات استخراج کنند.

دوم. قابلیت زبانی قرآن برای نظریه‌پردازی

درباره زبان دین و زبان قرآن، نظریه‌های متعددی مطرح است. کسانی مانند شاطبی زبان قرآن را زبان عرف عام و تک‌ساحتی می‌دانند [۱۵۲]. با وجود این، زبان قرآن را نمی‌توان عرفی محض دانست؛ [۱۵۳] زیرا سهل‌انگاری، ناهمخوانی و پیش‌پافتاده بودن مفاهیم از لوازم زبان عرفی است که در قرآن یافت نمی‌شود و برخلاف زبان عرفی، صرف اصول لفظی و قواعد ادبی برای فهم قرآن کافی نیست. در قرآن، تشبیه و استعاره و کنایه نیز آمده است. قرآن مانند هر کلام حکیمی، افزون بر معانی ظاهری، که مفهوم و مطرح در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، از معانی التزامی نیز برخوردار است و چون برخی از این معانی برای آن مردم قابل درک نبوده و ویژه نسل‌های بعدی است، امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تعالی چون دانست که در آخرالزمان مردمانی متعمق می‌آیند، [سوره] «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیات [نخست] سوره حدید تا «هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» را نازل کرد [۱۵۴].

برخی نیز زبان قرآن را رمزی و اشاره‌ای دانسته‌اند. برای نمونه گفته‌اند: «زبان دین زبان اشارت است... و کار گوهری و اجتناب‌ناپذیر دین حیرت‌افکنی است [۱۵۵]». نیز گفته شده است: «در دین‌شناسی جدید، زبان دین رمزی است. شناخت دین عبارت است از: شناخت مجموعه‌ای از رمزهای زبانی. اسلام به عنوان یک قرائت در درجه اول، از مباحث هرمنوتیک سود می‌جوید... بر اساس این دانش، متون دینی به عنوان نمادهای رمزی مانند هر متن دیگری فهم و تفسیر می‌شود [۱۵۶]».

اگر مراد این باشد که دلالت‌های ظاهری آیات الهی مقصود نیست ظاهر قرآن رمز برای حقایقی است که آنها را جز به زبان غیرمستقیم نمی‌توان بیان کرد. رمزی دانستن زبان تمامی آیات قرآن ادعایی بدون پشتوانه نظری است [۱۵۷] و با آیات قرآن نیز ناسازگار است. قرآن زبان خود را به زبان عربی روشن (یا روشن‌گر) می‌داند:

«هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل: ۱۰۳)؛ این [قرآن] به زبان عربی روشن است.

نیز حیرت‌زا بودن قرآن کریم با هدف هدایت‌گری خداوند و این کتاب الهی مخالف است. آیاتی در این باره می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است.

قرآن کتاب هدایت است و با تمام شئون آدمی کار دارد و در ساحت‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی، عقلانی و عاطفی، و مادی و معنوی انسان سخن گفته است. اقتضای رسیدن به این مقصود، متناسب با افق فهم مخاطبان و نوع آموزه‌هاست و برای بیان اهداف خود و در راستای جهان‌بینی الهی، از سبک‌های گوناگون بیانی به نحو عالی

و شگفت‌انگیزی استفاده کرده است. قرآن گاه با ذکر معارف ناب، عقل انسانی را خطاب می‌کند و گاه با آیات خود فطرت انسان را بیدار می‌سازد، گاه از تکالیف و احکام و حقوق سخن می‌گوید و گاه با تمثیل و قصه و معرفی الگوهای ممتاز، انگیزه و تعهد می‌آفریند [۱۵۸].

به نظر علامه طباطبائی زبان قرآن تمام مزایای زبان عرف عقلا را دارد و در عین حال، از لحاظ دقت به کارگیری الفاظ و بلندی معانی و مفاهیم، با سخنان بشری متفاوت است [۱۵۹]. برخی از ویژگی‌های زبان قرآن از نگاه مرحوم علامه عبارت است از: شیوایی بیان، دوری از تعقید و پیچیدگی، و استقلال در بیان [۱۶۰].

بهره‌مندی قرآن از چنین زبانی در کنار ایجاد احساس و تعهد زمینه‌ساز توانمندی آن برای بیان نظرگاه خداوند در تبیین حقایق و مسائل اخلاقی و احکام شده است. این امر برای عالمان و متخصصان زمینه‌ای فراهم کرده است تا در صورت معرفت‌بخش بودن آیات قرآن، بتوانند با تفسیر موضوعی، نظریه قرآن را در زمینه‌های گوناگون استخراج کنند.

سوم. معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن

از جمله مبانی نظریه تفسیر موضوعی، معرفت‌بخش بودن آیات قرآن است. گزاره معرفت‌بخش قابل صدق و کذب است و صاحب آن می‌خواهد معرفتی را به مخاطب برساند. قابل صدق یا قابل کذب بودن یک گزاره در تطابق یا عدم تطابق با واقع و نفس‌الامر است [۱۶۱]. مبنا بودن این امر برای تفسیر موضوعی بدان دلیل است که اگر قرآن معرفت‌بخش نباشد، تلاشش برای استخراج نظریه قرآن با تفسیر موضوعی بیهوده خواهد بود.

دیدگاه‌های متفاوتی در باب معرفت‌بخشی قرآن مطرح است. برخی گزاره‌های دینی - از جمله قرآن - را احساسی و یا دارای کارکردی شبیه گزاره‌های اخلاقی می‌دانند که زمینه‌ساز نظام‌های ارزشی است [۱۶۲]. برخی نیز گزاره‌های دینی را فقط حیرت‌زا می‌شمارند [۱۶۳]. باورمندان به این گونه دیدگاه‌ها اولاً، به اشتباه گزاره‌های دینی و قرآنی را منحصر در گزاره‌های انشایی و توصیه‌ای و مربوط به اخلاق دانسته، خبر قرآن از امور واقعی مادی و ماورای مادی را نادیده انگاشته‌اند [۱۶۴]. ثانیاً، به دلیل ابتدائی بر بایدها، به هست‌ها توجه ندارند. با توجه به این نکته، برای گزاره‌های انشایی نیز معرفت‌بخشی متناسب خود آنها قابل تصور است؛ زیرا گزاره‌های انشایی اخلاقی و حقوقی به گزاره‌های توصیفی قابل ارجاع است [۱۶۵].

علامه طباطبائی نیز همانند بیشتر اندیشمندان مسلمان معتقد است گزاره‌های قرآن معرفت‌بخش است. وی می‌گوید: هدف قرآن هدایت مردم به سعادت است، و چنین کتابی باید در بیان خود صادق باشد، [۱۶۶] و لازمه صادق بودن یک سخن، معرفت‌بخش بودن آن است. ادله و شواهد فراوان برون متنی و درون متنی بر این سخن دلالت دارد. برخی از آنها عبارت است از:

۱. هدایتگری قرآن: طبق ادله ضرورت وحی و نبوت، [۱۶۷] خداوند قرآن را برای هدایت انسان‌ها در ابعاد گوناگون، از جمله در بعد معرفتی، فرستاده است. قرآن در صورتی می‌تواند به این هدف والای خود برسد که آیاتش معرفت‌بخش باشد؛ زیرا بدون آن هدف قرآن حاصل نخواهد شد. قرآن افزون بر این، اموری را به عنوان اهداف بینشی برای خود بیان کرده است؛ [۱۶۸] از جمله: ۱. یادآوری امور فراموش‌شده؛ ۲۰. [۱۶۹] بیان دلیل روشن بر بینش‌های صحیح و ضروری؛ ۳۰. [۱۷۰] بازشناسی حق از باطل؛ ۴۰. [۱۷۱] رفع اختلاف؛ ۵۰. [۱۷۲] تعلیم مردم [۱۷۳]. این اهداف جز با ارائه معارف ضروری، که لازمه‌اش معرفت‌بخشی قرآن است، حاصل نمی‌شود. خداوند حکیم کتابی نمی‌فرستد که اهدافش فراهم نیاید.

علامه طباطبائی معتقد است: کتابی که هدفش هدایت مردم به سعادت است، باید در بیان خود صادق باشد [۱۷۴]. در صورتی می‌توان صادق بودن یک سخن را مطرح کرد که معرفت‌بخش باشد. بنابراین، در نگاه ایشان قرآن معرفت‌بخش است.

۲. زبان قرآن: همان‌گونه که گذشت، قرآن به زبان و شیوه عرف عقلای جامعه انسانی سخن گفته است. در سیره عقلا، اصل اولی این است که سخن افراد حکیم معرفت‌بخش بوده و برای انتقال شناختی به دیگران بیان شده است؛ مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن در کلام باشد که بفهماند صاحب سخن قصد معرفت‌بخشی ندارد. درباره قرآن، چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

۳. آیات تحدی: چنان‌که گفته شد، قرآن برای اثبات معجزه بودن خود، تحدی کرده و با صدایی رسا از همگان خواسته است در صورت شک نسبت به الهی بودن آن، دست‌کم یک سوره همانند سوره‌های آن بیاورند. علامه طباطبائی اشاره دارد که آیات تحدی هر عالمی را در رشته خود به هم‌وردی خوانده است. در صورتی این دعوت درست است که مخالفان به معرفتی از قرآن برسند تا بتوانند در آن زمینه هم‌وردی کنند. بنابراین، لازمه تحدی با قرآن، معرفت‌بخشی قرآن است [۱۷۵].

نتیجه آنکه قرآن معرفت‌بخش است و این امر زمینه تلاش صاحب‌نظران برای استخراج نظر خداوند از طریق تفسیر موضوعی را فراهم می‌سازد.

چهارم. هماهنگی و انسجام درونی قرآن

انسجام محتوایی و عدم اختلاف میان آیات یکی دیگر از مبانی نظریه‌پردازی قرآنی است؛ زیرا بدون وجود چنین انسجامی نمی‌توان نظریه قرآن در باب یک موضوع را به دست آورد. اگر قرآن کریم مطلبی در آیه اثبات و در آیه دیگر نفی کند، مفسر نمی‌داند کدام یک نظر نهایی و واقعی قرآن کریم است و نمی‌تواند دیدگاه‌درست را استخراج کند.

ادله و شواهد متعددی بر انسجام آیات قرآن کریم دلالت دارد:

۱. معجزه بودن قرآن: قرآن از وجوه گوناگون، از جمله در عدم اختلاف معجزه است. خداوند در آیه ذیل، عدم اختلاف در قرآن کریم را به عنوان یک اصل مسلم بیان نموده است که با تدبّر در آن روشن می‌شود: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند [تا دریابند که اگر از سوی غیر خدا بود، ناهماهنگی بسیار در آن می‌یافتند].

تدبّر در قرآن نشان می‌دهد که قرآن کتابی است که اولاً، از گستردگی قلمرو موضوعی برخوردار است، ثانیاً، به صورت تدریجی و طی ۲۳ سال و در شرایط متفاوت نازل شده است. این کتاب با این ویژگی‌ها، اگر از غیر خدا بود، در آن اختلاف وجود داشت؛ زیرا انسان از یک‌سو، دچار خطا می‌شود و از سوی دیگر، تحوّل و تکامل‌پذیر است و این دو ویژگی موجب می‌شود اگر سخنی با ویژگی‌های قرآن داشته باشد؛ یعنی جامع معارف گوناگون باشد و طی زمانی طولانی و تدریجی نازل شود در آن اختلاف بسیار یافت شود [۱۷۶].

علامه طباطبائی ضمن تأکید بر این بعد از اعجاز قرآن (بعد هماهنگی) معتقد است: اگر برخی از آیات به ظاهر با برخی دیگر در تضاد و تعارض است، با دقت این تعارض برطرف می‌شود. ایشان در مواردی نیز تناقض ظاهری را نفی کرده است [۱۷۷].

۲. آیات بیانگر برخی از اوصاف قرآن: برخی آیات برای قرآن کریم اوصافی ذکر می‌کند که از آنها هماهنگی درونی قرآن استنباط می‌شود؛ [۱۷۸] مانند: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» (زمر: ۲۳)؛ خداوند بهترین گفتار را به صورت کتابی همگون فرستاد.

«متشابه» از ماده «شبه» به معنای مانند چیزی بودن است. وصف شدن یک چیز به متشابه، برای نشان دادن همانندی اجزای آن است. بنابراین، وصف قرآن به «متشابه»، به لحاظ همانندی آیات آن است. همانندی ظاهری قرآن به این است که بلاغت همه آیات آن در حدّ اعجاز است؛ همانندی معنوی در هماهنگی و انسجام آن است.

خداوند سبحان با عبارات گوناگون، قرآن را «حکیم» نامیده است؛ [۱۷۹] از جمله: «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس: ۱)؛ این است آیات کتاب استوار.

یکی از وجوه وصف قرآن به حکمت، محکم بودن و غیرقابل رخنه بودن آن است. قرآن حکیم است. سخن حکیم از اختلاف درونی به دور است؛ زیرا یکی از دو سخن ناهماهنگ و مخالف، غیر حق و باطل است و باطل در کلام حکیم راه ندارد [۱۸۰].

۳. هدایتگر بودن قرآن: در مبحث معرفت‌بخش بودن قرآن، گذشت که هدف این کتاب آسمانی هدایت مردم به راستی و درستی و کمال است. لازمه چنین هدفی این است که قرآن از هر اختلاف و ناهماهنگی به دور باشد؛ چراکه سخن ناهماهنگ و مخالف، نه تنها مردم را هدایت نمی‌کند، بلکه خود موجب گمراهی مردم می‌شود. علامه طباطبائی معتقد است: عنایت به اهداف قرآن، انسجام و هماهنگی میان گزاره‌های آن را روشن می‌سازد [۱۸۱].

۴. روایات: از روایات نیز استفاده می‌شود که قرآن کریم هماهنگ و بدون اختلاف است. شخصی نزد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمد و گفت: اگر در دین شما اختلاف و تناقض نبود بدان ایمان می‌آوردم. حضرت فرمودند: در قرآن کریم تناقض وجود ندارد و به تمام مواردی که او گمان می‌کرد تعارض و تناقض است، پاسخ فرمود [۱۸۲].

نتیجه اینکه قرآن کریم هماهنگی درونی دارد و آیات آن مطالب یکدیگر را نفی نمی‌کند. بنابراین، می‌توان قرآن را به صورت موضوعی تفسیر کرد و با جمع‌آوری آیات مربوط به یک مسئله، نظر قرآن را به دست آورد.

پنجم. استقلال معنایی فرازهای قرآن

یکی دیگر از مبانی تفسیر موضوعی، استقلال معنایی فرازهای آیات است. مقصود اینکه فرازهای قرآن جدا از معنای حاصل از پیوندهای متنی و فرامتنی، معنای مستقل دارند. مراد از «پیوندهای متنی» پیوندهایی است که بخش‌های قرآنی با دیگر جمله‌های بخش‌های پیرامون دارد و می‌تواند معنای آن را به سوی خاصی معطوف کند؛ مانند سیاق کلی آیات و یا پیوند عام با خاص و مطلق با مقید. مراد از «پیوندهای فرامتنی» فضای معنایی حاکم بر نزول آیات و وابسته‌های بیرونی بخش‌های آیات است که شامل اسباب نزول، مکان نزول، ویژگی‌های متکلم و مخاطبان می‌شود [۱۸۳].

مبنا بودن استقلال معنایی فرازهای قرآن از آن‌روست که در تفسیر موضوعی، به رغم نگاه به آیات در سیاق خود، لازم است در مواردی فرازها جدا از جایگاه خود بررسی شود. در صورتی این امر میسر است که فرازها جدا از پیوندهای خود نیز معنای مستقلی داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت، قسمت‌های جدا شده معنایی نخواهد داشت تا بتوان از مجموع آنها نظر قرآن را به دست آورد. بنابراین، بدون استقلال معنایی فرازهای قرآنی، در مواردی تفسیر موضوعی ممکن نخواهد بود. علامه طباطبائی نیز استقلال معنایی فرازهای قرآن کریم را یکی از اصول کلیدی فهم قرآن می‌شمارد [۱۸۴] و در عمل نیز با جمع‌آوری فرازهایی از آیات و کنار هم فهم کردن آنها برای استخراج نظر قرآن کریم، نشان داده است این امر از مبانی تفسیر موضوعی به شمار می‌آید [۱۸۵].

شواهد و دلایل این نوع جملات قرآنی عبارت است از:

۱. برخی اوصاف قرآن و استقلال معنایی فرازهای آن: قرآن در وصف خود می‌فرماید: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى.» (زمر: ۲۳) از وصف شدن قرآن کریم به «مثنائی» در آیه شریفه استفاده می‌شود که قرآن

کلامی است که بر حسب شیوه خاصش، در عین پیوستگی، مقطع‌های مشخصی دارد که خود به خود از یکدیگر جدا می‌شوند؛ مانند کاغذی که تا خورده و دارای لایه‌های متعددی باشد [۱۸۶].

۲. روایات مربوط به استقلال معنایی فرازهای قرآن: از برخی روایات، استقلال معنایی فرازهای قرآنی استنباط می‌شود؛ از جمله امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «... إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مَنْصَرَفٌ عَلَى وَجْهِ» [۱۸۷] اول آیه درباره یک مطلب، میان آیه درباره مطلبی دیگر و پایش درباره موضوعی دیگر است، و حال آنکه در مجموع، با یکدیگر هماهنگ و پیوسته نیز هست.

عبارت «و هو کلام متصل» در این روایت استقلال معنایی فرازها را نفی نمی‌کند. این قسمت از روایت تنها دلالت دارد بر اینکه به رغم استقلال فرازها، مطالب آن پراکنده نیست.

علامه طباطبائی برای نشان دادن استقلال فرازهای قرآن کریم، روایاتی را ذکر می‌کند که به بخش‌های مستقل آیات استناد کرده‌اند؛ [۱۸۸] مثلاً، روایتی را نقل می‌کند که طبق آن، امام کاظم علیه‌السلام آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) را مستقل از آیات قبل در نظر گرفته و قضای نمازی را که به طرف قبله خوانده نشده، در صورت نبودن وقت، واجب نمی‌داند [۱۸۹]. در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام این فراز آیه شریفه را مربوط به نمازهای مستحبی دانسته‌اند [۱۹۰].

۳. وجود اسباب نزول خاص برای فرازهای قرآن: از جمله شواهد استقلال معنایی فرازهای قرآن، وجود سبب یا شأن نزول خاص برای بعضی از بخش‌های آیات است. مرحوم علامه معتقد است: در آیه سوم سوره «مائده»، فراز «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» جدا از بخش نخست و قسمت پایانی و درباره اكمال دين با ابلاغ ولايت حضرت علي عليه‌السلام به مردم است که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است [۱۹۱].

امام باقر علیه‌السلام درباره سبب نزول این آیه می‌فرماید: آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» درباره نصب حضرت علی علیه‌السلام به امامت توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است [۱۹۲].

باور علامه طباطبائی به استقلال معنایی برای فرازهای قرآن با اعتقاد وی به وجود هماهنگی میان آیات [۱۹۳] ناسازگار نیست؛ زیرا اولاً، چند جمله که از یک لحاظ مستقل هستند، می‌توانند از جهات دیگر هماهنگی داشته باشند. ثانیاً، استقلال معنایی فرازهای آیه‌ها، خود از انسجام آموزه‌های قرآنی حکایت می‌کند؛ چراکه در آن، مطالب مربوط به یک مسئله در جاهای گوناگون قرآن جمع‌آوری شده و نظریه قرآن کریم درباره آن مسئله استخراج می‌شود. نتیجه اینکه فرازهای قرآنی معنای مستقلی دارد. این امر به عنوان یکی از مبانی نظریه‌پردازی قرآنی امکان جداسازی و جمع‌آوری آیات مربوط به یک موضوع و نظریه‌پردازی قرآنی را فراهم می‌سازد.

ششم. ناظر بودن آیات نسبت به یکدیگر

مبنای دیگر تفسیر موضوعی این است که آیات قرآن افزون بر هماهنگی، ناظر بر یکدیگر است؛ یعنی با اینکه این آیات در فاصله‌های زمانی نازل شده، اما وقتی آنها را کنار یکدیگر قرار دهیم، آنها را منظم و منسجم می‌یابیم؛ گویا برای بیان همین موضوع یکباره و یکجا فرود آمده‌اند [۱۹۴]. مبنا بودن انسجام آیات به این دلیل است که نگاه نظام‌مند به مفاهیم قرآنی شرط اساسی نظریه‌پردازی قرآنی است [۱۹۵].

علامه طباطبائی یادآور می‌شود که از شگفتی‌های قرآن این است که هرگاه یک آیه به گونه‌ای درست ضمیمه آیه دیگری شود، حقیقتی از حقایق را ارائه می‌دهد و آن‌گاه آیه سوم آن حقیقت کشف شده را مورد تصدیق و گواهی قرار می‌دهد. اگر مفسران این راه را می‌پیمودند، امروزه چشمه‌سارهای زلال قرآن و گنجینه‌های عظیم آن بیش از گذشته در دسترس ما قرار می‌گرفت. آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) به همین معنا اشاره دارد [۱۹۶].

دلایل و شواهدی بر این ویژگی قرآن دلالت دارد. در ذیل، به این دلایل اشاره می‌شود:

۱. قرآن و ناظر به هم بودن آیات: قرآن اوصافی برای خود می‌شمارد که بر هماهنگی میان آیات آن دلالت دارد؛ مانند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷)؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. برخی از آن آیات محکم است. آنها اساس کتابند؛ و [برخی] دیگر متشابهاتند.

«محکم» آیه‌ای است که در دلالتش بر مراد خداوند، هیچ شکی نیست. واژه «ام» به معنای اصل [۱۹۷] و محل بازگشت [۱۹۸] آمده و علت اینکه آیات محکم «ام‌الکتاب» معرفی شده‌اند این است که این دسته از آیات «مرجع قرآن» هستند [۱۹۹].

«اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر: ۲۳)؛ خدا زیباترین سخن را [به صورت] اکتایی همگون و بخش بخش فرو فرستاد.

در باب معنای «مثنایی» نظرات گوناگونی ارائه شده است [۲۰۰]. علامه طباطبائی بر این باور است که واژه «مثنایی» جمع «مثنیه» از ماده «ثنی» به معنای مایل شدن و مایل کردن دو چیز، یا به هم نزدیک کردن و به سوی یکدیگر برگرداندن دو طرف یک چیز (تا کردن) است و چون آیات قرآن مجموعه هماهنگی را تشکیل می‌دهد و با یکدیگر پیوند دارد و بعضی از آنها بعضی دیگر را توضیح می‌دهد، به «مثنایی» موصوف شده است [۲۰۱].

۲. روایات ناظر به هم بودن گزاره‌های قرآن: در روایت آمده است که «کِتَابُ اللَّهِ... یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»؛ [۲۰۲] کتاب خدا... هر قسمتی از آن، از قسمت دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد.

بر اساس این روایت، قرآن مجموعه به هم پیوسته‌ای است که برخی از آیات آن با آیات دیگر مرتبط و هم‌موضوع است، به گونه‌ای که برخی از آنها از برخی دیگر سخن می‌گویند و بر آن گواه است.

۳. سیره عقلا و ناظر به هم بودن آیات: سیره عقلا نیز این است که در فهم سخن حکیم، از سخنان دیگر وی برای رفع اجمال و ابهام آن کمک می‌گیرند، به ویژه اگر متنی باشد که مانند قرآن کریم به علت نزول تدریجی، مطالب مربوط به یک موضوع را متفرق و در زمان‌های متفاوت بیان می‌کند.

بنابراین، آیات قرآن ناظر به هم است. گونه‌های آن عبارت است از: محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مفهوم و مصداق، مجمل و مفصل، مبهم و مبین، عموم و خصوص، مطلق و مقید، و حقیقت و مجاز [۲۰۳]. توجه به این ویژگی قرآن کریم و جمع‌آوری این آیات ناظر به هم بررسی نظر قرآن کریم و تفسیر موضوعی را ممکن می‌سازد.

از آنچه گذشت به دست آمد که تفسیر موضوعی یعنی استخراج نظر قرآن کریم در مسائل مطرح در این کتاب الهی ممکن است.

ب. مبانی مربوط به اعتبار تفسیر موضوعی

پس از امکان تفسیر موضوعی، باید اعتبار آن را اثبات کرد. این امر مبتنی بر روشن شدن برخی مبانی است:

اول. واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی

مراد از «واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی» آن است که مفاد آنها صادق بوده و با واقع مطابقت دارد؛ یعنی گزاره‌های توصیفی آن به حق، از واقع خارجی خبر می‌دهد؛ مانند خبر از هفت‌گانه بودن آسمان‌ها. همچنین اگر قرآن کریم در گزاره‌های انشایی خود، به انجام کاری فرمان می‌دهد و یا از انجام کاری باز می‌دارد، آن امور در سعادت انسان اثر مثبت یا منفی دارد. واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی ارتباط تنگاتنگی با امکان نظریه‌پردازی قرآنی دارد؛ زیرا نظریه باید امری واقعی را تبیین کند.

برخی گمان کرده‌اند در قرآن کریم، امور غیرواقعی راه یافته؛ [۲۰۴] ولی این نظر درست نبوده و با آیات و روایات ناسازگار است [۲۰۵]. علامه طباطبائی همانند بیشتر عالمانی که از تفسیر موضوعی سخن گفته‌اند، [۲۰۶] با عنایت به ادله و شواهد متعدد، قرآن را واقع‌نما می‌داند و معتقد است: کتابی که هدفش هدایت مردم به سعادت است، هرچه می‌گوید باید مطابق با واقع باشد [۲۰۷]. ادله و شواهد واقع‌نمایی قرآن کریم عبارت است از:

۱. برخی اوصاف الهی: با عنایت به هادی و صادق بودن خداوند و نیز هدف از آفرینش انسان و حکمت نزول قرآن کریم، هیچ امر غیرواقعی و کذب، حتی از باب مصلحت‌اندیشی، در این کتاب الهی نیامده است؛ زیرا وجود مطلب خلاف واقع در قرآن به گمراهی مردم می‌انجامد و این خلاف اهداف آفرینش انسان و رسالت انبیای الهی بوده و از ساحت قدس الهی به دور است. از این‌رو، قرآن خود را فرود آمده از سوی خدای حکیم و به دور از هر باطلی می‌خواند: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)؛ باطل به هیچ وجه و از هیچ سو به آن رو نمی‌آورد؛ فرو فرستاده‌ای از سوی خداوند فرزانه و ستوده است.

علامه طباطبائی ضمن پاسخ به منکران واقع‌نمایی، تصریح دارد که قرآن سخن خداست؛ سخنی که ادعای هدایت‌گری انسان به سوی سعادت حقیقی دارد، بر محور حق به سوی حق‌هدایت می‌کند و دور از غیرواقع است [۲۰۸].

۲. برخی اوصاف قرآن: قرآن کریم برای خود برخی اوصاف را می‌شمرد که ناظر به واقع‌نمایی گزاره‌های آن است؛ مانند توصیف به «حق» و «صدق»:»

- «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (احقاف: ۳۰)؛ به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می‌کند.

- «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ» (زمر: ۳۲)؛ چه کسی ستم‌کارتر از آن است که بر خدا دروغ بسته و چون (سخن) راست (قرآن) برایش آمد، آن را تکذیب می‌کند.

«حق» مصدر و به معنای ثبوت است و در معنای وصفی «ثابت» نیز به کار می‌رود [۲۰۹]. «حق» به معنای کلام یا اعتقاد یا ادعای مطابق با واقع بوده و مرادف با صدق نیز به کار می‌رود. گفته شده است: اگر نظر به مطابقت کلام با واقع باشد، لغت «صدق» به کار می‌رود، و اگر نظر به مطابقت واقع با کلام یا عقیده باشد لفظ «حق» استعمال می‌شود [۲۱۰]. از نگاه علامه طباطبائی، توصیف قرآن به «حق» در آیه مزبور، به معنای مطابقت با واقع است [۲۱۱]. وی از آیه نخست استفاده می‌کند که گزاره‌های قرآنی مطابق با واقع بوده و هیچ باطلی در آن راه نیافته است [۲۱۲].

قرآن کریم خود را، جداکننده حق از باطل می‌داند:

«إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ» (طارق: ۱۳)؛ در حقیقت قرآن گفتاری روشن‌گر است.

کتابی که خود را جداکننده حق از باطل می‌شمارد، باید خالی از هر نوع امر غیرواقع و دروغ باشد و قرآن کریم چنین است.

عَلَّامَه طِبَاطِبَائِي اشاره دارد به اینکه قرآن کلامی است جداکننده حق از باطل. بنابراین، حتی اندکی غیر حق و تسامح در آن راه نیافته است [۲۱۳].

قرآن کریم افزون بر اینکه خود را از هر کژی و باطل منزّه می‌خواند، در مواردی نیز از اعتقادات غلط جاهلی انتقاد کرده است؛ مانند: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵۰)؛ آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی بهتر از خداست؟

طبق بیان تفسیر/المیزان، از این آیه برمی‌آید که قرآن هیچ امر باطلی را بیان نکرده است؛ مگر اینکه واضح‌البطلان بوده باشد و یا به بطلان آن اشاره نماید [۲۱۴].

۳. اعجاز قرآن در هماهنگی: چنان‌که گذشت، قرآن کریم در هماهنگی درونی معجزه است؛ زیرا به‌رغم شمول آن نسبت به موضوعات گوناگون و نزول تدریجی، هیچ اختلافی در آن یافت نمی‌شود. هماهنگی درونی قرآن و نبود اختلاف میان آیات آن، گواه بر واقع‌نمایی گزاره‌های این کتاب آسمانی است؛ چراکه در صورتی قرآن خالی از اختلاف خواهد بود که تمام آن حق و واقع باشد. اگر تمام یا بخشی از قرآن غیر واقع بود، اختلاف در آن راه پیدا می‌کرد؛ زیرا باطل و سخن کاذب با حق هماهنگ نیست.

عَلَّامَه طِبَاطِبَائِي در تفسیر/المیزان اشاره دارد که بررسی قرآن گواه بر هماهنگی درونی آن است و هماهنگی درونی نشان از واقع‌نما بودن گزاره‌های قرآن است [۲۱۵].

نتیجه اینکه قرآن کریم واقع‌نما و مفادش صادق و مطابق با واقع است، و چون از یک‌سو، با براهین عقلی وحی الهی و معجزه خداوندی قرآن کریم اثبات شده [۲۱۶] و از سوی دیگر، معارف آن عقلانی است و فهم واقع منحصراً به تجربه نیست، گزاره‌های قرآن برای همگان معتبر بوده و نظریه حاصل از آن نیز برای همگان معتبر است.

دوم. جهانی‌بودن و جاودانگی

از جمله مبانی تفسیر موضوعی، «جهانی‌بودن و جاودانگی قرآن» است. مراد از «جهانی و جاودانه بودن قرآن» این است که پیام آن، نه مخصوص یک گروه و منطقه‌ای خاص، بلکه هدیه الهی برای تمام بشریت بوده و آمده است تا تمام انسان‌ها در هر مکان و زمانی را به راستی و درستی رهنمون باشد.

مبنا بودن این ویژگی قرآن برای تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی به آن دلیل است که اگر قرآن ویژه مردمان زمان نزول بود، نباید از آن انتظار پاسخ‌گویی به نیازهای امروزی انسان‌ها را می‌داشتیم. در نتیجه، تلاش برای تفسیر موضوعی برای استخراج نظریات قرآن کریم در مسائل گوناگون نسل حاضر و آینده، بیهوده می‌شد.

افزون بر دلایل و شواهد مربوط به جهانی بودن قرآن و جاودانگی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان ادله و شواهد با واسطه، [۲۱۷] برخی شواهد و دلایل بی واسطه نیز بر جهانی بودن و جاودانگی پیام قرآن کریم دلالت می کند که عبارت است از:

۱۱. آیات:

الف. آیاتی که با صراحت، جهان شمولی و جاودانگی دعوت قرآن را بیان کرده و اختصاص آن را به مخاطبان عرب و یا هر قوم و گروه خاصی را نفی می کند:

- «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام: ۹۰)؛ آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.

- «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹)؛ و این قرآن به من وحی شده است تا با آن، شما و هر که را (که این پیام) به او برسد، بیم دهم.

ب. آیاتی که قرآن را برای «جهانیان» و «تمام مردم» معرفی می کند؛ مانند:

- «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام: ۹۰)؛ آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان (چیز دیگری) نیست.

- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره: ۱۸۵)؛ ماه رمضان که در آن قرآن فروفرستاده شده که رهنمودی برای مردم است.

ج. آیاتی که با تعبیر «یا بنی آدم» و «یا ایها الناس» تمام انسان ها را به راه راست و عمل به دستورات الهی دعوت می کند، مانند:

- «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷)؛ ای فرزندان آدم، مبادا شیطان فریبتان دهد؛ چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد.

- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱)؛ ای مردم، خداوندگارتان را بپرستید که شما و پیشینیان شما را آفریده است؛ باشد که پرهیزگار شوید.

۲. روایات: روایات متعددی بر جاودانگی قرآن کریم دلالت دارد [۲۱۸]. برای نمونه، امام باقر علیه السلام می فرماید: «قرآن و آیات آن حیات جاودانه دارند و هیچ گاه فنا نمی پذیرند. پس اگر با نابود شدن اقوامی که آیه درباره شان نازل شده آن آیات نیز از بین می روند، باید بگوییم به طور مسلم قرآن نیز از بین می رود، در صورتی که قرآن همان گونه که در حق گذشتگان جاری است در حق حاضران و آیندگان نیز جاری است» [۲۱۹].»

تاریخ نشان می‌دهد که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌افزون بر دعوت خویشاوندان و اهل مکه، به اسلام، به سران کشورها و قبایل گوناگون نیز دعوت‌نامه [۲۲۰] فرستادند و آنها هیچ‌گاه در جواب نمی‌گفتند که تو فقط پیامبر قوم عرب هستی و دین تو مخصوص آنهاست.

علامه طباطبائی با عنایت به این شواهد در این باره می‌نویسد: قرآن برای هدایت جهانیان نازل شده است تا آنان را به ضروریات اعتقادی، اخلاقی و عملی راهنمایی کند، و معارف نظری را که بیان کرده، حقایقی است که به حالت خاص و زمان مشخص اختصاص ندارد و هر فضیلت یا ردیلتی را که یاد کرده یا حکمی عملی را که تشریح نموده، به فرد خاص و عصر معینی مقید نیست [۲۲۱].

بنابراین، دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود به یک زمان موقت نیست و آیات و دستوراتش همواره تازه و جاودان است، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره گروه معینی نازل شده، عمومیت دارد و همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین دربر می‌گیرد. این ویژگی قرآن کریم اندیشمندان را وامی‌دارد تا برای پاسخ به مسائل امروزی انسان‌ها و حل مشکلات کنونی، دست نیاز به سوی این کتاب الهی دراز کنند. گرفتن پاسخ قرآن درباره همه مسائل و درمان آن برای دردهای جدید تنها با تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی ممکن است و این به معنای اعتبار تفسیر موضوعی است.

پاسخ به یک شبهه: ممکن است اشکال شود که نظریه در صورتی اعتبار دارد که همگانی باشد و از هر کسی بتوان آن را مطالبه و قبول کرد. در تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی قرآنی در مقام گردآوری و داوری، صرفاً به خود قرآن تمسک می‌شود و کاملاً نقلی است. در نتیجه، نظریات مستخرج برای ناباوران به قرآن معتبر نیست.

پاسخ این است که اولاً، باید بین پذیرش عموم و اعتبار یک نظریه فرق گذاشت. نظریه تبیین واقع است و پذیرش چیز دیگری است. اگر حاصل تفسیر موضوعی بخشی از واقعیت را تبیین کند، نظریه خواهد بود، گرچه ممکن است برخی نپذیرند. نظریه‌ای را که از طریق علم حاصل می‌شود قابل پذیرش افرادی نیست که روش علمی را قبول ندارند. ثانیاً، با براهین عقلی اثبات شده که قرآن کریم وحی الهی و معجزه خداوندی بوده [۲۲۲] و معارف آن عقلانی است. بنابراین، گزاره‌های آن باید برای همگان معتبر باشد.

از مباحث این قسمت روشن شد که تفسیر موضوعی معتبر است و اگر با روش صحیح این شیوه تفسیر، نظر قرآن کریم در یک مسئله به دست آید اعتبار دارد.

ج. جواز شرعی تفسیر موضوعی قرآنی

پس از روشن شدن امکان و اعتبار تفسیر موضوعی، این سؤال پیش می‌آید که آیا این امر نزد شارع مقدّس جایز است یا نه؟ آیا شاهد و دلیلی از آیات و روایات در این باره داریم؟ مسئله جواز از این رو مهم است که بر فرض امکان و اعتبار، بدون جواز شرعی، نمی‌توان به نظریه پردازی دست زد.

۱۰. معقول بودن نظریه پردازی و عدم نهی شارع

با عنایت به اینکه تفسیر موضوعی امری معقول و روشی عقلایی و پرفایده است، نبود نهی از سوی شارع، بر جواز آن کفایت می‌کند. از پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره تفسیر موضوعی، یعنی استقصای آیات مربوط به یک موضوع و تفسیر جمعی آنها و استخراج نظریه قرآنی، هیچ نهی به ما نرسیده است.

۳. شاهد روایی بر جواز نظریه پردازی قرآنی

در روایات معصومان علیهم السلام شکل بسیطی از تفسیر موضوعی یافت می‌شود که شاهد بر جواز این شیوه تفسیری است. برای نمونه، مربوط به کم‌ترین مدت بارداری از نظر قرآن اشاره می‌کنیم. در روایت آمده است: زنی را که فرزند شش ماهه به دنیا آورده بود، نزد خلیفه دوم آوردند. وی تصمیم گرفت او را به جرم کار ناشایست، سنگسار کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او فرمود: «اگر با تو به وسیله کتاب خدا مجادله کنم، بر تو پیروز می‌شوم. خداوند - عزّ اسمه - می‌فرماید: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف) (۱۵): بارداری و از شیر گرفتن کودک سی ماه است) و نیز می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳) (و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند) پس وقتی زن دو سال تمام شیر داد و بارداری و شیر دادن کودک سی ماه است، مدت بارداری او شش ماه خواهد بود. عمر با مشاهده این استدلال، زن را رها کرد [۲۲۳].

حضرت طبق این نقل، با کنار هم گذاشتن آیات، دیدگاه قرآن کریم را درباره کمترین مدت حمل مادر نشان دادند. پاسخ به دو شبهه:

۱. مخالفت روایات با تفسیر موضوعی: برخی از مخالفان نظریه پردازی قرآنی، آن را مصداق روایات مشهور «ضرب القرآن بعضه ببعض» [۲۲۴] دانسته، معتقدند: این روایات دلیل بر عدم جواز شرعی نظریه پردازی قرآنی است [۲۲۵]. این روایت به شکل‌های گوناگون نقل شده است [۲۲۶]. از جمله سیوطی در تفسیرش آورده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار گروهی گذشتند که آیه‌ای را به آیه دیگر ارجاع می‌دادند. ایشان در حالی که از این عمل آنان خشمناک بودند، فرمودند: به همین شیوه، امّت‌های پیش از شما گمراه شدند؛ به سبب اختلاف با یکدیگر درباره پیامبران خود و به سبب آنکه بعضی آیات کتاب خدا را به بعضی دیگر زدند. به راستی، قرآن نازل نشده است تا بعضی از آن بعضی دیگر را تکذیب کند، بلکه آمده است تا برخی از آن برخی دیگر را تصدیق کند ... [۲۲۷].»

پاسخ این است که بر فرض چشم‌پوشی از برخی مشکلات سندی این روایات، مانند وجود افراد ضعیف در سند برخی از آنها [۲۲۸] و مجهول بودن برخی دیگر، [۲۲۹] این روایات به نظریه‌پردازی قرآنی مربوط نبوده و بر عدم جواز آن دلالت ندارد. محققان نیز معانی گوناگونی برای آن بیان کرده‌اند [۲۳۰] که هیچ‌یک مربوط به نهی از نظریه‌پردازی قرآنی و یا مذمت آن نیست. «ضرب الشیء بالشیء» به معنای درهم آمیختن آن است [۲۳۱]. مفاد این روایات و کفر شمردن «ضرب القرآن» در برخی از آنها، [۲۳۲] نشان می‌دهد مراد از «ضرب القرآن» نظریه‌پردازی قرآنی نیست. علامه طباطبائی این روایات را در مبحث تفسیر به رأی بررسی کرده و معتقد است: این روایات بهره‌گیری از آیات دیگر در فهم قرآن را - که در تفسیر موضوعی انجام می‌گیرد - نفی نمی‌کند؛ چراکه به تصدیق بعضی از آیات با بعض دیگر اشاره دارد، بلکه مراد آنها ایجاد اختلاف و تضاد میان آیات و تفاوت قایل نشدن بین گونه‌های آیات و به جای همدیگر گرفتن آنهاست؛ مانند محکم شمردن آیه متشابه نتیجه‌اش تفسیر به رأی است [۲۳۳].

بنابراین، تفسیر موضوعی نه تنها مصداق «ضرب القرآن» نیست، بلکه مخالف چیزی است این روایات از آن نهی می‌کنند؛ زیرا در این شیوه، آیات قرآن، به ویژه آیات ناسخ با منسوخ و محکم با متشابه، و مطلق با مقید، و خاص با عام مورد توجه قرار می‌گیرد و هماهنگ با هم تفسیر می‌شود.

۲۰. از بین رفتن قرینه سیاق در تفسیر موضوعی: یکی از قرائین فهم صحیح قرآن کریم توجه به «سیاق» آیات است. اخذ به سیاق بدان‌روست که بین آیات تناسب واقعی وجود دارد و نظم و ترتیب آیات در سوره‌های قرآن موجود، توقیفی بوده و از سوی خداوند متعال است. در تفسیر موضوعی، با جدا شدن کلمات و آیات از همدیگر، ترابط آیات به هم می‌ریزد و «سیاق» از بین می‌رود و معنای موردنظر خداوند به دست نمی‌آید [۲۳۴]. بنابراین، تفسیر موضوعی روش مطلوب شارع برای فهم معانی آیات قرآن نیست.

پاسخ این است که اولاً، به رغم توقیفی بودن نظم کلمات در آیات و آیات در سوره‌ها، سیاق در تمام آیات وجود ندارد؛ زیرا اخذ به سیاق دو شرط دارد: یکی داشتن وحدت موضوعی و دیگری با هم نازل شدن. یکی از این دو شرط یا هر دو در برخی از آیات وجود ندارد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هیچ چیز به اندازه تفسیر قرآن از عقل مردم دور نیست؛ زیرا اول آیه درباره چیزی است و آخرش درباره چیزی دیگر [۲۳۵]». و گذشت برخی از بخش‌های یک آیه، جداگانه نازل شده است. ثانیاً، وجود سیاق برای آیات قرآن کریم به این معنا نیست که جملات نمی‌تواند در عین ارتباط معنایی، استقلال داشته باشند؛ مثلاً، صغرا و کبرای یک استدلال، به رغم اینکه با هم مرتبطند و یک استدلال را تشکیل می‌دهند، هر یک معنای مستقلی هم دارند. ثالثاً، در تفسیر موضوعی، هر آیه‌ای با مراعات تمام مبانی و قواعد تفسیر موضوعی، در سیاق و جایگاه اصلی خود تفسیر می‌شود [۲۳۶].

نتیجه اینکه تفسیر موضوعی نه تنها از نظر شرع مردود نیست، بلکه جواز شرعی نیز دارد.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح‌شده در این مقاله، نتایج ذیل حاصل شد که مورد تأکید تفسیر/المیزان نیز هست:

۱. برای پاسخ‌یابی درباره نیازها و مسائل انسانی، تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی قرآنی ضرورت دارد.

۲. در صورتی می‌توان نظریه قرآن کریم را به درستی از طریق تفسیر موضوعی به دست آورد که مبانی آن دقیقاً منقح شده باشد.

۳. قرآن کریم ویژگی‌هایی دارد که تفسیر موضوعی آن را ممکن ساخته است. این ویژگی‌ها عبارت است از: الف. گستردگی قلمرو موضوعی آن در زمینه‌های گوناگون دانش انسانی؛ ب. ظرفیت زبانی قرآن برای بیان نظریه؛ ج. معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی؛ د. هماهنگی و ناظر به هم بودن آیات؛ ه. استقلال معنایی فرازهای قرآن.

۴. از قرآن کریم در مسائل گوناگون، تفسیر موضوعی نظریه‌هایی به دست می‌آید؛ زیرا قرآن واقع‌نما و جهانی و جاودانه است.

۵. تفسیر موضوعی جواز شرعی دارد و نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی به شکل بسیط در روایات دیده می‌شود.

منابع

- نهج/البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی‌تا.

- آریان، حمید، «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان»، قرآن‌شناخت، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۱-۱۶۶.

- آلوسی، محمود، روح‌المعانی، بیروت، دارالکتب التجاریه، ۱۴۱۴ق.

- ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس‌اللغة، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۱ق.

- ابن‌منظور، لسان‌العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.

- اشرفی، امیررضا، طرحی نو در بررسی مبانی و قواعد تفسیری علامه طباطبائی، رساله دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، قم، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۵.

- الدغامین، زیاد خلیل، *منهجیة البحث فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، عمان، دار عمار للنشر و التوزیع، ۱۴۲۸ق.

- ایازی، سید محمدعلی، «نقد و بررسی ضرب قرآن» *علوم حدیث*، ش ۴۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۲-۳.

- بابایی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد، *روش شناسی تفسیر قرآن کریم*، زیر نظر محمود رجبی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.

- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، «نطق و تکلم در قرآن» *مقالات و بررسی ها*، دفتر، ۴۷ و ۴۸، تابستان ۱۳۶۸، ص ۱۴۶-۱۲۱.

- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، چ دوم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.

- —، زن در آیین جلال و جمال، تهران، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۴.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.

- حکیم، سید محمدباقر، «التفسیر الموضوعی» *رساله التفریب*، ش ۱۲، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲-۳۰.

- خالدی، صلاح عبدالفتاح، *التفسیر الموضوعی بین النظریه و التطبيق*، ط. الثانية، الاردن، دارالنفائس، ۱۴۲۲ق.

- خرمشاهی، بهاءالدین، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم» *بینات*، سال دوم، ش ۵، تابستان ۱۳۷۴، ص ۹۷-۹۰.

- خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الاحادیث*، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق.

- دراز، محمد عبدالله، *النبأ العظیم*، ط. الثالثة، کویت، دارالقلم، ۱۳۹۴ق.

- رازی، فخرالدین، *التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.

- رجبی، محمود، «اهداف قرآن و شروط و موانع بهره مندی از آن» *معرفت*، ش ۲۴، بهار ۱۳۷۷، ص ۶۲-۵۲.

- —، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمدتقی مصباح» *قرآن شناخت*، ش ۴، پاییز و زمستان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷-۱۱۱.

- ساجدی، ابوالفضل، زبان دین و قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹.
- سعید، عبدالستار فتح الله، المدخل الى التفسير الموضوعی، ط. الثانية، قاهره، دارالتوزيع و النشر الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- سعیدی روشن، محمدباقر، زبان قرآن و مسائل آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، بیروت، داراحیاء الکتب العربیة، بی تا.
- صدر، سید محمدباقر، المدرسه القرانیة، بی جا، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید صدر، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، بی جا، مؤسسه دارالحجّة، ۱۴۱۶ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ط. الثانية، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مکتبه اعلام الاسلامی ۱۴۰۹ق.
- عمری، احمد جمال، فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآن، قاهره، مکتبه الخانچی، ۱۴۰۶ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، مدرسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قرعawy، سلیمان بن صالح، دراسات من التفسیر الموضوعی، ریاض، دارالتدیمیة، ۱۴۲۴ق.
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۰ق.

- کریمی، مصطفی، جامعیت قرآن کریم؛ پژوهشی در قلمرو قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- _____، وحی‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، اسلامیة، بی‌تا.
- _____، مرآة‌العقول، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۷۰.
- مسعودی، محمد مهدی، «بررسی‌های موضوعی و روایی در المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۰ و ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۳-۱۴۹.
- مسلم، مصطفی، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۱ق.
- مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، چ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- _____، فلسفه اخلاق، تحقیق احمدحسین شریفی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- _____، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- _____، «میزگرد زبان دین»، معرفت، ش ۱۹، زمستان ۱۳۷۵.
- معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- _____، التمهید فی علوم‌القرآن، قم، التمهید، ۱۴۲۹ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ دهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- مؤدب، سیدرضا، مبانی تفسیر، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.
- یدالله‌پور، بهروز، «روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد»، علوم حدیث، ش ۴۴، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۸-۵۹.

*استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره. دریافت: ۹۰/۱۱/۲۵ - پذیرش: ۹۱/۱/۲۲.

karimi@qabas.net

[۱۱۶]- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۷.

[۱۱۷]- ر.ک: مصطفی کریمی، «ماهیت تفسیر موضوعی»، *قرآن‌شناخت*، ش ۶، ص ۱۰۵-۱۳۰.

[۱۱۸]- ر.ک: سید محمدباقر صدر، *المدرسة القرآنية*، ص ۳۳، ۳۵ و ۳۶؛ محمدهادی معرفت، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ عبدالله جوادی آملی، *زن در آیینه جلال و جمال*، ص ۴۹ و ۵۰؛ مصطفی مسلم، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، ص ۱۶؛ محمود رجبی، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمدتقی مصباح»، *قرآن‌شناخت*، ش ۴، ص ۱۱۳؛ سیدهدایت جلیلی، *روش‌شناسی تفاسیر موضوعی*، ص ۱۴۳؛ احمدجمال العمری، *دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآن*، ص ۴۳.

[۱۱۹]- ر.ک: سید محمدباقر صدر، همان، ص ۲۸-۳۵.

[۱۲۰]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، مقدمه، ص ۱۱.

[۱۲۱]- ر.ک: سید محمدباقر صدر، همان، ص ۲۳-۲۴.

[۱۲۲]- احمدبن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، ص ۳۰۲، ماده «بنی».

[۱۲۳]- محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۳، ص ۳۷۷۷.

[۱۲۴]- در مورد مبانی تفسیر ر.ک: علی‌اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی‌کیا، و مجتبی روحانی‌راد *روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم*، زیرنظر محمود رجبی، ص ۳؛ محمدکاظم شاکر، *مبانی و روش تفسیر*، ص ۴۰؛ سیدرضا مؤدب، *مبانی تفسیر*، ص ۲۴؛ فتح‌الله نجارزادگان، *مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*، ص ۵؛ محمد فاکر میبدی، *قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه*، ص ۳۷.

[۱۲۵]- تفسیر موضوعی فواید دیگری نیز دارد. از جمله: ۱. تنها با تفسیر موضوعی، اهداف مربوط به هدایت و انسان‌سازی قرآن برآورده می‌شود؛ زیرا قرآن سخن خود در باب یک مسئله را، نه یکجا، بلکه در چندین جای مختلف آورده است. ۲. تفسیر موضوعی با پاسخ به نیازهای بشری در افق‌های نو، زمینه آشکار شدن پویایی را

فراهم می‌سازد. ۳. تنها در سایه تفسیر موضوعی، معارف و پیام گسترده قرآن در زمینه‌های گوناگون قابل استخراج است. ۴. با تفسیر موضوعی و فهم آیات مربوط یک مسئله در کنار هم، علاوه بر رفع ناسازگاری اولیه آیات در باب برخی مسائل و رفع زمینه‌های برخی اختلافات، اعجاز قرآن در هماهنگی درونی آن ثابت می‌شود.

[۱۲۶]- ر. ک: محمدعلی هاشم‌زاده، «کتاب‌شناسی احکام قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲، ص ۱۶۵-۱۸۴.

[۱۲۷]- مانند: مفاهیم القرآن و منشور جاوید از جعفر سبحانی؛ التفسیر الموضوعی للقرآن/الکریم، از سمیع عاطف الزین؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید از عبدالله جوادی آملی؛ معارف قرآن از محمدتقی مصباح؛ پیام قرآن از ناصر مکارم شیرازی.

[۱۲۸]- مانند دائرةالمعارف قرآن از مرکز فرهنگ و معارف قرآن وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی؛ الموسوعة القرآنیة، تصنیف ابراهیم الابیاری؛ دائرةالمعارف قرآن به سرویراستاری خانم جین دمین میک اولیف.

[۱۲۹]- در این باب ر. ک: کتاب‌شناسی جهانی قرآن کریم، ج ۲، ص ۵۹۵-۶۱۱، در این منبع به ۳۴۹ کتاب اشاره شده است.

[۱۳۰]- ر. ک: فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر او مفاتیح‌الغیب، ج ۲، ص ۳۱-۳۷؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۲۰-۱۶۵۰.

[۱۳۱]- مانند: سید محمدباقر صدر، المدرسة القرآنیة؛ محمد بسام الشوکی، ابحاث فی التفسیر الموضوعی؛ زیاد خلیل الدغامین، منهجیه‌البحث فی التفسیر الموضوعی للقرآن/الکریم؛ سمیع عاطف الزین، التفسیر الموضوعی للقرآن/الکریم؛ صلاح عبدالفتاح خالدی الاردن، التفسیر الموضوعی بین النظریه و التطبيق؛ زاهر بن عواض الالمعی، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن/الکریم؛ سلیمان بن صالح القرعاوی، دراسات من التفسیر الموضوعی؛ حسین مرادی زنجانی و محمدعلی لسانی فشارکی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم؛ مصطفی مسلم، مباحث فی تفسیر الموضوعی؛ عبدالستار فتح‌الله سعید، المدخل الی التفسیر الموضوعی، و نیز، ر. ک: گروه کارورزی تفسیر موضوعی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، «منبع‌شناسی تفسیر موضوعی قرآن»، معرفت، ش ۹۶، ص ۱۰۱-۱۰۸.

[۱۳۲]- مانند جهاد (ر. ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۶۴-۷۰)؛ بیماری قلب (ر. ک: همان، ج ۵، ص ۳۷۷-۳۷۹)؛ ابلیس (همان، ج ۸، ص ۳۵)؛ شخصیت زن (ر. ک: همان، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۷۷). در این باره ر. ک: محمدهادی معرفت، ویژگی‌های تفسیر المیزان، در: شناخت‌نامه قرآن کریم، به اهتمام محمدجواد صاحبی، ص ۴۸۵ و ۴۸۷؛ خضیر جعفر، التفسیر القرآن بالقرآن عند العلّامة الطباطبائی، ص ۱۰۰-۱۲۳؛ محمدمهدی مسعودی، «بررسی‌های موضوعی و روایی در المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۲۴-۱۴۹.

[۱۳۳]- ر.ک: مصطفی کریمی، جامعیت قرآن کریم؛ پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن، فصل‌های سوم تا هفتم؛ ص ۸۷-۲۴۳.

[۱۳۴]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰؛ ج ۲، ص ۱۳۰؛ ج ۵، ص ۳۴۸؛ ج ۷، ص ۸۱ و ۸۲؛ ج ۱۲، ص ۳۲۵؛ ج ۱۳، ص ۴۷؛ ج ۱۸، ص ۲۸ و ۲۹؛ ر.ک: حمید آریان، «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان»، قرآن‌شناخت، ش ۱.

[۱۳۵]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۳۰.

[۱۳۶]- آیات انعام: ۱۱۴؛ رعد: ۳۱؛ اسراء: ۹ نیز در این باره مطرح است. ولی علامه طباطبائی آنها را مربوط به قلمرو موضوعی قرآن نمی‌داند.

[۱۳۷]- به رغم این سخن، علامه پس از بیان روایات، تصریح می‌کند، آنچه گفتیم طبق دلالت لفظی است و اگر روایاتی که قرآن را بیانگر همه چیز می‌دانند، صحیح باشند، قرآن کریم با اشاره تمام امور را بیان کرده است. (ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۳۲۳-۳۲۵).

[۱۳۸]- کسانی احتمال داده‌اند مراد سوره «یوسف» و داستان حضرت یوسف علیه‌السلام باشد. ر.ک: سلطان محمد گنابادی، بیان السعاده، ج ۲، ص ۳۷۵.

[۱۳۹]- ر.ک: سوره هود، آیه ۱۳ و به تصدیق بودن قرآن در بیش از ۱۶ آیه، اشاره شده است. از جمله، بقره: ۴۱ و ۸۹؛ احقاف: ۱۲.

[۱۴۰]- ر.ک: احمد ابن فارس، همان، ماده «فصل»؛ احمدبن محمد فیومی، المصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۱۴۸.

[۱۴۱]- فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵ و ۶، ص ۴۱۶.

[۱۴۲]- محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن، ج ۶، ص ۲۰۹.

[۱۴۳]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

[۱۴۴]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۸۱ و ۸۲.

[۱۴۵]- احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۲۱۵.

[۱۴۶]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۸۲.

[۱۴۷]- برای معجزه الهی بودن قرآن ر. ک: عبدالله دراز، النبأ العظيم، ص ۲۰-۳۲؛ محمدهادی معرفت، التمهید، ج ۴.

[۱۴۸]- طور: ۳۳ و ۳۴.

[۱۴۹]- هود: ۱۳.

[۱۵۰]- بقره: ۲۳ و ۲۴.

[۱۵۱]- ر. ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰.

[۱۵۲]- ر. ک: ابراهیم بن موسی شاطبی، الموافقات فی اصول الاحکام، الجزء الثاني، ص ۵۳.

[۱۵۳]- ر. ک: محمدتقی مصباح، میزگرد زبان دین «معرفت، ش ۱۹، ص ۱۶.

[۱۵۴]- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۴.

[۱۵۵]- عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، ص ۳۳۲.

[۱۵۶]- محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۳۶۸.

[۱۵۷]- ر. ک: محمدباقر سعیدی روشن، زبان قرآن و مسائل آن، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ ابوالفضل ساجدی، زبان دین و قرآن، ص ۲۲۳-۴۸۱.

[۱۵۸]- ر. ک: محمدتقی مصباح، «میزگرد زبان دین»، ص ۱۶؛ محمدباقر سعیدی روشن، همان، ص ۲۷۵-۳۰۹.

[۱۵۹]- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۵، ص ۳۸۱؛ ج ۱۲، ص ۱۶.

[۱۶۰]- ر. ک: امیررضا اشرفی، طرحی نو در بررسی مبانی و قواعد تفسیری علامه طباطبائی، ص ۱۶۲-۱۶۵.

[۱۶۱]- ر. ک: محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۲۴.

[۱۶۲]- ر. ک: ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۲۸۴.

[۱۶۳]- ر. ک: محمد مجتهد شبستری، همان، ص ۳۲۸.

[۱۶۴]- ر.ک: محمدباقر سعیدی روشن، همان، ص ۷۲-۷۵ و ۱۹۴-۲۰۰.

[۱۶۵]- ر.ک: محمدتقی مصباح، فلسفه اخلاق، تحقیق احمدحسین شریفی، ص ۵۸-۶۱.

[۱۶۶]- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۱۶۶.

[۱۶۷]- ر.ک: ابونصر فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی، ص ۳۵۱-۳۵۳؛ ابن‌سینا، الشفاء: الالهیات، ص ۴۴۱؛ شهاب‌الدین سهروردی، مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه هنری کربن، ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶؛ ملاصدرای الشواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ ملامحسن فیض کاشانی، علم‌الیقین فی اصول‌الدین، ج ۱، ص ۳۳؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۳؛ محمدتقی مصباح، راهنماشناسی، ص ۲۷-۳۶؛ جعفر سبحانی، الالهیات علی هدی الکتاب والسنه والعقل، ص ۴۷-۴۹.

[۱۶۸]- در این باره ر.ک: محمود رجبی، «اهداف قرآن و شروط و موانع بهره‌مندی از آن»، معرفت، ش ۲۴، ص ۵۲-۵۸؛ مصطفی کریمی، جامعیت قرآن کریم، فصل پنجم.

[۱۶۹]- تکویر: ۲۹.

[۱۷۰]- نساء: ۱۷۴.

[۱۷۱]- بقره: ۱۸۵.

[۱۷۲]- نحل: ۶۴.

[۱۷۳]- نحل: ۸۹.

[۱۷۴]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۱۶۶.

[۱۷۵]- همان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰.

[۱۷۶]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۵، ص ۱۹ و ۲۰.

[۱۷۷]- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۶۳-۶۵؛ ج ۵، ص ۱۹-۲۱.

[۱۷۸]- مانند آیات: نمل: ۱؛ نساء: ۱۷۴؛ زمر: ۲۳؛ یوسف: ۳؛ جاثیه: ۲۰.

[۱۷۹]- آل عمران: ۵۸.

[۱۸۰]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۲۹.

[۱۸۱]- همان، ج ۱، ص ۷۲-۷۳.

[۱۸۲]- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۹۸-۱۲۷.

[۱۸۳]- در این باره، ر.ک: محمد اسعدی، لایه‌ها و سایه‌های معنایی؛ درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری، ص ۱۳ و ۱۵.

[۱۸۴]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۲۷۸.

[۱۸۵]- ر.ک: همان، ج ۲، ص ۶۴-۷۰؛ ج ۵، ص ۳۷۷-۳۷۹؛ ج ۸، ص ۳۵-۴۴.

[۱۸۶]- محمدتقی مصباح، قرآن‌شناسی، تحقیق محمود رجبی، درس اول.

[۱۸۷]- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

[۱۸۸]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ ج ۷، ص ۲۷۸؛ ج ۱۹، ص ۲۰۴. برای آگاهی از نمونه‌های بیشتر ر.ک: محمد اسعدی، سایه‌ها و لایه‌های معنایی، ص ۳۰۱-۳۲۳.

[۱۸۹]- محمدبن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۸ و ۳۵۹، ح ۱.

[۱۹۰]- ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۳۸۵.

[۱۹۱]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۵، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ محمدبن یعقوب کلینی، اصول من الکافی، ج ۱، ح ۴؛ عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵.

[۱۹۲]- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ح ۴.

[۱۹۳]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۱۷.

[۱۹۴]- محمدتقی مصباح، معارف قرآن، ج ۱-۳، ص ۳۳۱.

[۱۹۵]- سید محمدباقر صدر، همان، ص ۲۳۱.

[۱۹۶]- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۳۴۱ و نیز، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷۳.

[۱۹۷]- ر.ک: احمدبن محمد فیومی، همان، ص ۲۳.

[۱۹۸]- احمدبن فارس، همان، ج ۱، ص ۲۱.

[۱۹۹]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۲۱.

[۲۰۰]- از جمله اینکه مثنی به معنای مکرر است و اطلاق آن به قرآن به جهت تکرار برخی آیاتش و یا تلاوت مکرر آن می‌باشد. (ر.ک: محمود زمخشری، *الکشاف*، ج ۴، ص ۱۲۳؛ محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۱۳، ص ۳۸۲؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۷-۸، ص ۷۷۲).

[۲۰۱]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

[۲۰۲]- *نهج البلاغه*، خ ۱۳۳.

[۲۰۳]- ر.ک: علی فتحی، «معیارشناسی پیوند معنایی آیات قرآن»، *معرفت*، ش ۱۲۲، ص ۴۵-۶۵.

[۲۰۴]- بهاءالدین خرمشاهی، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، *بینات*، سال دوم، ش ۱، ص ۹۵-۹۷.

[۲۰۵]- ر.ک: مصطفی کریمی، *وحی‌شناسی*، درس سیزدهم.

[۲۰۶]- ر.ک: سید محمدباقر صدر، همان، ص ۳۰؛ صلاح عبدالفتاح الخالدي، همان، ج ۱، ص ۸۰.

[۲۰۷]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۱۶۶.

[۲۰۸]- ر.ک: همان، ج ۷، ص ۱۶۵-۱۶۷.

[۲۰۹]- ر.ک: ابن منظور، *لسان العرب*؛ محمدبن یعقوب فیروزآبادی، *القاموس المحيط*، ماده «حق».

[۲۱۰]- ر.ک: نورالدین جزایری، *فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات*.

[۲۱۱]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۹، ص ۲۷۱-۲۷۲.

[۲۱۲]- همان، ج ۳، ص ۸؛ ج ۷، ص ۱۶۵-۱۶۷.

[۲۱۳]- همان، ج ۷، ص ۱۶۷.

[۲۱۴]- همان، ج ۲، ص ۴۷۶.

[۲۱۵]- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱-۳۷ و ۷۲-۷۳.

[۲۱۶]- ر.ک: محمدتقی مصباح، قرآن‌شناسی، درس‌های هفتم تا چهاردهم.

[۲۱۷]- اعراف: ۱۵۸؛ انبیاء: ۱۰۷؛ توبه: ۳۳؛ آل عمران: ۸۵؛ فتح: ۲۸.

[۲۱۸]- ر.ک: نهج‌البلاغه، خ ۱۸.

[۲۱۹]- محمدبن مسعود عیاشی، همان، ج ۲، ص ۲۰۳، ذیل آیه ۷ سوره رعد.

[۲۲۰]- نامه‌ها و دعوت‌نامه‌های حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سران کشورها و اقوام، در کتاب‌هایی به نام مکاتیب الرسول آورده شده است. از جمله کتاب مکاتیب الرسول، نوشته علی احمدی میانجی.

[۲۲۱]- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۳، ص ۴۲.

[۲۲۲]- ر.ک: محمدتقی مصباح، قرآن‌شناسی، درس‌های هفتم تا چهاردهم.

[۲۲۳]- ر.ک: محمدبن محمد نعمان مفید، الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۰۶.

[۲۲۴]- ر.ک: سید محمدعلی ایازی، «نقد و بررسی ضرب قرآن»، علوم حدیث، ش ۴۱، ص ۳-۱۲؛ بهروز یدالله‌پور، «روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد»، علوم حدیث، ش ۴۴، ص ۶۵-۷۰.

[۲۲۵]- عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، «نطق و تکلم در قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۴۷ و ۸۴، ص ۱۲۵.

[۲۲۶]- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳؛ اسماعیل‌بن کثیر دمشقی، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۱۰.

[۲۲۷]- جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴۹.

[۲۲۸]- مانند وجود علی‌بن ابی حمزه و پسرش حسن‌بن علی‌بن ابی حمزه در سند که از سران «واقفیه» بوده‌اند ر.ک: سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال‌الاحادیث، ج ۵، ص ۱۴-۱۹؛ ج ۱۱، ص ۲۱۵-۲۲۳.

[۲۲۹]- ر.ک: محمدباقر مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۱.

[۲۳۰]- ر.ک: ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۰؛ محمدباقر مجلسی، مرآة/العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۱ و ۵۲۲؛ عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۹۹.

[۲۳۱]- ر.ک: محمدبن یعقوب فیروزآبادی، همان، ص ۱۰۰، ماده «ضرب»؛ و ابن منظور، همان، ص ۵۳۶ ماده «ضرب».

[۲۳۲]- ر.ک: محمدبن علی صدوق، معانی/الاخبار، ص ۱۹۰.

[۲۳۳]- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۸۳ و ۹۶.

[۲۳۴]- ر.ک. سید محمدباقر حکیم، «التفسیر الموضوعی «رساله/التغریب، ش ۱۲، ص ۴۶؛ سید محمدباقر حجتی «گفت‌وگو»، پیام جاوید/ن، ش ۴، ص ۴. البته هر دو ایشان در ادامه بر مفید بودن و ضرورت تفسیر موضوعی به‌ویژه در زمان کنونی تأکید دارند.

[۲۳۵]- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل/الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۲.

[۲۳۶]- ر.ک: محمدتقی مصباح، معارف قرآن، ج ۱-۳، ص ۱۰.